

آیا عیسی مسیح پسر خدا است؟

نویسندگان
لوثر اینگلبرخت
ارنست هان

ترجمه: تامی میوایان
ویرایش: ابراهیم غفاری

چاپ اول
۲۰۱۱
میسیساگا، آنتاریو، کانادا

فهرست

پیشگفتاری از مترجم

مقدمه

معنی و مفهوم کتاب مقدسی و انجیلی "پسر"

معنی و مفهوم کتاب مقدسی و انجیلی "پسر خدا"

عیسی بعنوان یگانه و یکتا پسر خدا

توضیحات بیشتر در مورد عیسی بعنوان پسر خدا

عیسی بعنوان پسر خدا: آشکارسازی خدا بر روی زمین

چاپ اول

میسیساگا، آنتاریو، کانادا

نسخه (تیراژ): ۳۰۰۰

طراحی جلد: تامی میوایان، افشین ا.

حروفچینی و صفحه آرایی: تامی میوایان

حق چاپ، طبع، نشر و پخش این کتابچه محفوظ به موسسه:

F. F. M

P. O. Box 65214

Toronto, Ontario

M4K 3Z2

میباشد.

آدرس تارنما (وبسایت) اف. اف. ام <http://www.ffmna.org> :

موضوع و آموزه ایمان مسیحیت "عیسی، بعنوان پسر خدا" یکی از مشکلترین آموزه‌های مسیحیت میباشد. انجیل بما می آموزد که: "عیسی چهره دیدنی خدای نادیدنی بر روی زمین میباشد." (انجیل، کتاب کولوسیان، فصل اول، آیه ۱۵، ت. ت.). پس سؤال و پرسشی که در اینجا مطرح میشود این است که چه عاملی باعث اینگونه مشکل، گیجی و سردرگمی بشر در رابطه با درک این حقیقت الهی و انجیلی میشود و نیز او را با آن دست بگریبان می‌کند. کتاب مقدس و انجیل این گونه به این مشکل و مسئله پاسخ میدهد: نخست، انجیل بما می آموزد که:

"بدون ایمان ممکن نیست تا کسی بتواند خدا را خشنود سازد. کسی که اشتیاق نزدیک شدن به خدا را دارد، نخست باید ایمان داشته باشد که او هست و وجود دارد - یعنی یک خدای واحد و حقیقی. آنگاه خدا جوینده خود را پاداش خواهد داد." (انجیل، کتاب عبرانیان ۶: ۱۱).

دوم، در انجیل میخوانیم که ریشه اصلی این مشکل و سردرگمی بشر بی ایمان از خود شیطان سرچشمه می‌گیرد. انجیل مینویسد که: "شیطان - یعنی خدای این عصر - ذهنهای بی ایمان را کور کرده است تا نور انجیل جلال مسیح که تصویر خدا است را نبینند." (انجیل، دوم قرنتیان ۴: ۴، ه. ن). سوم، یکی از آیه‌های بسیار زیبای انجیل در کتاب یوحنا فصل هشتم و آیه ۳۲ (ت. ت) یافت میشود. این آیه چنین است: "...و حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد."

خواننده عزیز، امید و قصد اصلی نگارندگان این کتابچه این است که شما عزیزان حقجو، نخست، این مسئله و موضوع را با ایمان و اطمینان به خدا بررسی نموده و این اجازه را به شیطان ندهید تا جلوی دید روحانی شما را بگیرد. آنگاه خداوند حقیقت و توانایی درک و قبول این مورد و موارد و اصول دیگر ایمان مسیحیت را به شما به عنوان پاداش عطا خواهد نمود و آنگاه شما با دیدن این حقیقت از بند اسارت روحانی آزاد خواهید شد. در حقیقت، این وظیفه هر حقجوی واقعی است تا با قلب و روحی باز و مشتاق و از طریق پژوهش به این حقیقت مطلق رسیدگی کرده و دست بیابد.

همچنین، در ترجمه و تهیه این کتابچه نهایت سعی و کوشش شده است تا عاری از هرگونه عیب و ایراد فنی، ترجمه ای و دستور زبانی باشد. اگر در این کار برکتی هست، آنرا مدیون خداوند عیسی مسیح میباشم - و اگر در آن قصور و ضعفی موجود است، لطفاً آنرا به حساب بی استطاعتی مترجم گذارده و با بزرگی و فیض خود آنرا مورد بخشش قرار دهید.

در خاتمه، و از صمیم قلب، از زحمات، خدمات و راهنمایی‌های فراوان و سودمند برادران گرامی کشیش ابراهیم غفاری که ویرایش اصلی این کتاب را بعهدہ داشتند و نیز برادر عزیز افشین، ا برای چاپ و انتشار این کتاب و نیز از خواهران گرامی پروین غریب (سلیمی) و آیرین میوایان در رابطه با کمک‌هایی که در مراحل اولیه ویرایش این کتابچه نموده‌اند تشکر و قدردانی مینمایم. در عیسی خداوند،

یک توضیح:

کلیه منابع و ارجاعات استفاد شده کتاب مقدسی و قرآنی در این نوشتار در صفحات مربوطه بصورت پانویس و یا در کنار ارجاعات مربوطه و بصورت دو کمانک (پارانتز) توضیح داده شده است. در ضمن، از مخفف سازی‌های زیر برای ترجمه‌های کتاب مقدسی استفاده گردیده است:

ترجمه تفسیری (انجمن بین‌المللی کتاب مقدس ۱۹۹۵ میلادی، چاپ سوم ۲۰۰۲ میلادی) = ت. ت.

ترجمه قدیم (چاپ دوم، ایلام ۱۹۹۹ میلادی) = ت. ق.

هزاره نو (چاپ ایلام، ۲۰۰۷ میلادی) = ه. ن.

عهد عتیق (تورات) = ع. ق.

عهد جدید (انجیل) = انجیل

همچنین برخی از ارجاعات قرآنی از نسخه قرآن حکیم، توسط ط. صفارزاده، چاپ چهارم، پارس کتاب، ۱۳۸۹ می‌باشد.

آیا عیسی مسیح پسر خدا است؟

مسلمانان بر این باورند که خدا یکی است و هیچگونه خدایان دیگر بغیر از او وجود ندارند. در ضمن آنان بر این باور هم میباشند که اگر چه مسیحیان هم یکتا پرست هستند، ولی در حقیقت آنان به بیش از یک خدا معتقدند. این موضوع ناشی از این میباشد که مسیحیان بر این باورند که عیسی پسر خدا است. در نتیجه، مسلمانان آنان را همانند مردمان ایام قدیم و یا نوین امروزه که اعتقاد به تعدد خدایان و خدایانی که دارای فرزندان پسر و دختر هستند محکوم مینمایند.

اغلب، از هم پاشیدن صحبت‌ها و بحث‌های مسلمانان و مسیحیان بر سر همین موضوع یعنی "فرزندی یا پسر خدا" بودن عیسی میباشند. مسیحیان معتقدند که عیسی پسر (یا فرزند نکور) خدا است، در حالیکه مسلمانان این موضوع را انکار و رد مینمایند - و اینگونه است که هر دو طرف باهم موافقت که بر سر این موضوع اختلاف دارند - یعنی یک طرف بر حق و دیگری در خطا میباشد .

آیا راهکار دیگری برای این مشکل وجود دارد؟ اگر جواب این پرسش مثبت باشد، طبیعی خواهد بود که سئوالات زیر مطرح بشوند:

- آیا مسیحیان واقف به آگاهی کامل از درک دیدگاه اسلامی و مسلمانان در رابطه با این آموزه میباشد؟
- آیا مسیحیان از دلایل رد و عدم قبولی این آموزه توسط مسلمانان آگاهند؟
- آیا اسلام و مسلمانان حقیقتاً معنی و مفهوم آموزه فرزند خدا بودن عیسی را درک کرده و از دلایل قبول و تصدیق آن از طرف مسیحیت و مسیحیان آگاهند؟
- آیا این امکان وجود دارد که هر دو طرف بر روی این مسئله که در طی قرون متمادی بیشتر جدایی آفریده تا اتحاد، توافق بنمایند تا مشتاقانه و از روی نزاکت برای درک حقیقت به صدای همدیگر گوش فرا دهند؟

قصد این نوشتار و تحقیق این میباشد که به خواننده مسلمان و نیز مسیحی کمک بنماید تا عمیق تر این آموزه کتاب مقدسی را درک نموده و نیز اهمیت و مفهوم واقعی آنرا برای مسلمانان، مسیحیان و مسیحیت بازگو نماید. در ضمن، نویسندگان این نوشتار امید و آرزو دارند که خواندن این مطالب به مسلمانان حقجو این کمک را بنماید تا او با دیدی حساس تر بر این آموزه نگاه کرده و از معنی واقعی آن آگاه شده و بهره روحانی بگیرد. همچنین، اگر در این راستا نیازی به توضیح، تصحیح و تشریح باشد، با کمال میل فرد مسلمان حقجو این اجازه را دارد تا در نهایت آزادی و حقانیت آنرا به آگاهی دیگران رسانده و نظر خود را اعلام و یا اثبات نماید.

معنی و مفهوم کتاب مقدسی و انجیلی "پسر"

در مرحله ابتدا نخست باید معنا و مفهوم دقیق عیسی "بعنوان پسر خدا" را درک نمود. برای این منظور، نخست باید نمونه‌های بکار رفته کلمه "پسر" را در کتاب مقدس مطالعه نمود. در کتاب مقدس واژه "پسر" نشانگر یک رابطه صمیمی، شخصی و محرم با شخص یا چیزی - آنها به معنی "از سرچشمه و آغاز" میباشند. در ضمن، این واژه بمعنی مصاحبت، پیوستگی، پیوند، شناسایی و همخوانی با اشخاص و یا چیز و اشیاء هم میباشند. در مواقعی که این واژه به سرچشمه و یا آغاز چیز و یا شینی ارجاع میشود، مفهوم آن محدود به پدر و یا مادر شخص نمیباشد. یک فرد میتواند فرزند پدر یا مادر، خانواده، قوم، قبیله، مردم، محل تولد (شهر یا کشور) و یا زمان و شرایط تولد او نیز باشد. واژه پدر - پسر همچنین در رابطه با پادشاهان، اربابان، رعیت‌ها، خدمتگزاران و خادمان، علما، شاگردان و افراد تحت قیمومت آنان و یا هر فردی که تابع و پیرو و یا وابسته به شخص دیگری است نیز بکار برده شده است. ساده‌ترین و اساسی‌ترین شرط "پسر یا فرزند (ذکور)" بودن اطاعت از پدر و مطیع بودن از وی میباشند. در ضمن، او باید پدر را دوست داشته و او را سرمشق قرار بدهد.

واژه "پسر" همچنین بصور مختلف دیگر در کتاب مقدس بکار برده شده است. همانگونه که قبلاً اشاره شد، برخی از این واژه‌ها مربوط به سرچشمه و آغاز میباشند. در برخی موارد دیگر، این رابطه منسوب به شباهت به افراد یا اشیاء هم میباشند. در همین رابطه، همچنین، یک گروه متجانس (کار و کسبی و نژادی) هم "پسران و یا فرزندان (ذکور)" میتوانند نامیده شوند. در برخی از موارد هم، شخصیتها و یا کیفیات و خصوصیت‌های ویژه خاصی بصورت تجسم یافته در شخصی بروز نموده و او را واجد شرایط "فرزند پسر" بودن مینماید - یعنی کسی که آن کیفیتها و خصوصیت‌های ویژه را دارا باشد. در برخی موارد دیگر هم استفاده از این واژه بصورت چند کاربردی و نیز در استفاده تصویری این واژه در زبان و ادبیات عبری بکار گرفته شده است.

استفاده و بکارگیری از کلیه فهرست کامل واژه‌های استفاده شده در کتاب مقدس و در این رابطه کاری بسیار طولانی خواهد بود. در نتیجه، در این جستار فقط از تعدادی از موارد استفاده شده این واژه که بصورت اصطلاحی و یا زبانزدی در کتاب مقدس که به معنی "پسر" بکار گرفته شده است استفاده نموده و آنها را در فهرست ذیل ذکر مینماییم .

نمونه‌های استفاده شده در عهد عتیق

کتاب پیدایش ۳۲: ۵ "نوح در سن ۵۰۰ سالگی صاحب سه پسر..." - ترجمه تفسیری، چاپ سوم، ۲۰۰۲

کتاب پیدایش ۳: ۱۵ "ابرام در پاسخ گفت: "خداوندا، تو میدانی که من فرزندی ندارم تا وارثم شود..." - کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، چاپ سوم، ۲۰۰۲
 کتاب اول سموئیل ۳۰: ۲۰ "...پسر یسا..." - ترجمه قدیم، ایلام، ۱۹۹۹
 کتاب اول پادشاهان ۳۵: ۲۰ "و مردی از پسران انبیا..." - ترجمه قدیم، ایلام، ۱۹۹۹
 کتاب یوئیل ۶: ۳ "...و پسران روغن زیت..." - ترجمه قدیم، ایلام، ۱۹۹۹

نمونه های استفاده شده در عهد جدید

انجیل متی ۱۵: ۹ "...آیا پسران خانه عروسی..."
 انجیل متی ۲۷: ۱۲ "...پسران شما..."
 انجیل لوقا ۶: ۱۰ "ابن السلام..."
 انجیل لوقا ۸: ۱۶ "...ابنای این جهان..."
 انجیل یوحنا ۱۲: ۱۷ "...مگر آن پسر هلاکت..."
 انجیل، کتاب اعمال ۲۶: ۱۳ "...ابنای آل ابراهیم..."
 انجیل، کتاب غلاطیان ۷: ۳ "...فرزندان ابراهیم..."
 انجیل، کتاب افسسیان ۲: ۲ "...فرزندان معصیت..."

واژه‌های ذکر شده در بالا فقط نمونه‌هایی از کلمه "پسر (یا فرزند ذکور)" در کتاب مقدس میباشند. در این جستار از اغلب واژه‌های مصطلحی که بصورت حقیقی و یا تحت‌اللفظی به این معنی برگردانده شده‌اند استفاده نشده است. لیکن، فهرست آیات ذیل نشاندهنده نمونه بیشتری از اینگونه رابطه "پدر" و "پسری" در کتاب مقدس میباشد. لطفاً برای مشاهده فهرست، به صفحه بعدی مراجعه بنمایید.

عهد عتیق		
پسر	پدر	آیه
بقیه موسیقیدانان	موسیقیدان اول	کتاب پیدایش ۲۰: ۴ و آیات بعدی
مردم	کاهن	کتاب داوران ۱۹: ۱۸
سموئیل	عیلی	کتاب اول سموئیل ۶: ۳
داود	شائول	کتاب اول سموئیل ۱۶: ۲۴
داود	نابال	کتاب اول سموئیل ۸: ۲۵
الیسع	ایلیا	کتاب دوم پادشاهان ۱۲: ۲
پادشاه بنهدد	الیسع	کتاب دوم پادشاهان ۹: ۸
خادمانش	نعمان	کتاب دوم پادشاهان ۱۳:

		۵
کتاب امثال ۸: ۱	سلیمان	جوان، خواننده
عهد جدید		
انجیل متی ۲: ۹	عیسی	مفلوج
کتاب اول تیموتائوس ۲: ۱	پولوس	تیموتائوس
کتاب تیتس ۴: ۱	پولوس	تیتس
کتاب فلیمون ۱۰	پولوس	فلیمون
کتاب اول پطرس ۱۳: ۵	پطرس	مرقس

در زبانهای محاوره‌ای مختلف موجود در دنیا نیز از واژه "پسر" به معانی مختلفی استفاده میشود. بنابراین، بکارگیری از این واژه در زبان عربی استفاده شده در قرآن نیز فقط و الزاماً به معنی فرزند ذکور و اعقاب نمیتواند باشد. بعنوان نمونه واژه "ابن السبیل" میباشد که در قرآن و سوره‌های توبه (۹) آیه ۶۰ و سوره انفال (۸) آیه ۴۱ از آن استفاده شده است. که بمعنی مسافر در راه مانده است. نمونه دیگر کتاب مقدسی این موضوع در کتاب اعمال و آیه ۱۰ یافت میشود که پولوس رسول جادوگری را مورد خطاب قرار داده و او را "فرزند شیطان" میخواند - نامی که توصیف کننده کسی میباشد که شریر باشد. البته کاملاً واضح است که شیطان زنی ندارد تا از او پسری (یا فرزندی) داشته باشد! این نام صرفاً توصیفی از تجسم و تنایش شیطان میان ما است و نشانگر و معرف کسی که شرارت میکند. اکنون بسیار جایز و بجا است تا از واژه عربی دیگری که به همین منوال از آن استفاده میشود نام برد. آن واژه "ام‌الکتاب" به معنی "مادر تمام کتب" میباشد. این واژه اصطلاحی است که معمولاً به کتب آسمانی برخی از شریعت‌های دینی - از جمله اسلام - داده شده است. قرآن در سه مورد از آن استفاده نموده و به آن اشاره مینماید (سوره‌های العمران آیه سوم، سوره رعد آیه ۳۹ و سوره زخرف آیه چهارم) اصطلاحی که قرآن را در مقام مقایسه با کتب آسمانی دیگر بعنوان "ام‌الکتاب" (مادر تمامی کتب) معرفی مینماید. در نتیجه، معنی و مفهوم مجازی اینکه از این نوع زبان ادبی در قرآن میتوان حاصل نمود این است که آیات موجود در قرآن به مفهوم "فرزند (یا فرزندان)" این "ام‌الکتاب" و یا "مادر تمامی کتب" یعنی قرآن میباشند.

اکنون در رابطه با آنچه که قبلاً ذکر شد، لازم است تا به یکی از سوره‌های مشهور و شناخته شده قرآن در رابطه با یگانگی خدا نظری انداخت و آن همانا سوره اخلاص یا توحید میباشد و فقط ۴ آیه دارد. در این سوره اینگونه میخوانیم که:

- ۱- ای پیامبر: بگو «خداوند آن ذات یگانه و آن خالق بی همتا است. ۲-
- خداوند آن بی نیاز مطلق است. ۳- نه فرزندی دارد و نه خود فرزند کسی است.
- ۴- و برای او همتا، همانند و همسری وجود ندارد.»

این سوره به روشنی اعلام میدارد که خدا فرزندی ندارد و هیچ فرزندی هم توانایی خدا شدن را ندارد. چرا؟ قرآن در سوره انعام (۶) آیه ۱۰۲ پاسخ این سؤال را اینگونه میدهد که:

"آری چنین است مقام خداوند، آفریدگار - پروردگار شما: هیچ معبودی جز او وجود ندارد؛ او خالق کل هستی است؛ پس [تنها] او را بپرستید زیرا او سرپرست و حامی تمام آفریدگان است."

همانگونه که به صراحت از این آیه ها پیداست، بسیار مشخص است که قرآن حتی تصور اینکه خدا همسری داشته و از طریق او فرزندی را دنیا آورده باشد - [و بسیار بجا] - ابلهانه خوانده، رد و منفور میداند. ولی سؤال مهمتر این است که آیا این آیات اصلاً به معنی اصلی انجیلی و کتاب مقدسی موضوع پسر بودن عیسی توجه میکنند یا نه؟ آیا کتاب مقدس به این مطلب اینگونه اشاره میکند که خدا همسری دارد که از طریق وی فرزندی زاده شده به نام عیسی؟ درک پاسخ و استدلال مسیحیت به این موضوع و سئوالات فقط زمانی میسر خواهد شد که مسلمانان با عمق بیشتری به معنا و مفهوم واقعی موضوع و آموزه "پسر خدا" از نقطه نظر انجیلی توجه بنمایند.

معنا و مفهوم کتاب مقدسی و انجیلی "پسر خدا"

از واژه "پسر خد" به صورت و معانی مختلفی در کتاب مقدس استفاده شده است. بعنوان نمونه و در این رابطه میتوان مفهوم "پدر" بودن خدا را در برابر آدم و تمامی بشریت در بسیاری از آیات کتاب و مفاهیم کتاب مقدس به وضوح و به روشنی که به این موضوع اشاره میکنند را دید (انجیل لوقا ۳۸: ۳، اشعیا ۸: ۶۴، و ملاکی ۱۰: ۲ و غیره). ولی باید در نظر داشت که یک رابطه بسیار مشخص، ملموس و متمایز "پدر- پسری" فقط ناشی از گزینش و انتخاب مملو از ترحم، دلسوزی و نیز بخشنده بودن یک پدر (یعنی خدا) و اطاعت و فرمانبرداری و خدمت پسر به پدر میباشد و این ارتباطی با خلقت، تولید و زایش ندارد. آیات زیر برخی نمونه‌هایی از این ارجاعات در کتاب مقدس میباشد که به موضوع "پسر (یا پسران) خد" ارتباط دارند:

۱ - افراد منتخب توسط خدا - ع.ع.، خروج ۲۲، ۴ و آیات بعدی، ع.ع.، ارمیا ۲۰، ۹: ۳۱، ع.ع.، هوشع ۱: ۱۱، انجیل، رومیان ۱۴: ۸، انجیل، دوم قرنتیان ۱۸: ۶، انجیل، غلاطیان ۲۶: ۳، انجیل، عبرانیان ۱۰: ۲ و انجیل، مکاشفه ۷: ۲۱.

۲ - موجودات آسمانی یا فرشتگان - ع.ع.، ایوب ۶: ۱.

۳ - پادشاهان و فرمانروایان - ع.ع.، دوم سموئیل ۱۴: ۷، ع.ع.، مزامیر ۷: ۲، ۶: ۸۲، و ۲۶: ۸۹ و آیات بعدی.

۴ - یارسایان و افراد خدایرست - انجیل متی ۹: ۵ و انجیل لوقا ۳۵: ۶.

حال اگر - آنها بصورت فرضی - معنا و مفهوم واژه "پسر خد" در مورد عیسی فقط به معنا و مفاهیم عبارات فوق هم محدود باشد، اینطور باید بنظر برسد که

خوانندهٔ مسلمان هم با این موضوع نباید مشکلی داشته باشد. در این رابطه، حتی برخی از صوفیان هم به رابطهٔ "پدری" خداوند و "فرزند" بودن تمامی انسانهای که مخلوق او هستند معتقدند. این در حالیست که فرقه‌های دیگر اسلام، انسانها را بعنوان "بنده و یا خادم" دیده و قبول معنا و مفهوم "فرزندی" آنان را رد می‌نمایند. پس این موضوع بیانگر این امر میباشد و میتوان اینگونه نتیجه‌گیری نمود که مفهوم "پدر" بودن خدا و "فرزند" بودن بشر آنها بدون در نظر گرفتن یک رابطه و مفهوم جنسی، یک فکر و مفهوم غیر حقیقی و دوری برای برخی از مسلمانان نمی باشد.

در اینجا لازم به توضیح میباشد که صرفاً برابر شمردن فرزند عیسی آنها فقط با معانی و مفاهیم ذکر شده در بالا، رد و انکار کامل آموزه و حقیقت وابسته به مفهوم "پسر" بودن عیسی که یکی از ارکان و آموزه‌های اصلی و اساسی مسیحیت میباشد خواهد بود. عیسی خیلی بیشتر از یکی از افراد منتخب خدا، والاتر از یکی از پیامبران آسمانی او، فراتر از کسی که از طرف خدا بر روی زمین حکمرانی مینماید و فزون تر از هر کسی میباشد که خدا را شاد و خشنود مینماید – اگر چه او تمامی این مفاهیم و حقیقت‌ها را نیز دارا میباشد.

عیسی بعنوان یگانه و یکتا پسر خدا

اکنون و با توجه به این تفصیلات، باید دید چه شواهد و مدارکی نسبت به این ادعای بزرگ مسیحیت موجود می‌باشد. آیا این فقط بخاطر تولد عیسی از طریق یک زن – آنها یک زن باکره – میتواند باشد؟ البته این موضوع بخودی خود برای برخی از مسیحیان برای قبول نمودن او بعنوان فرزند خدا کافی میباشد. همینطور، برخی از مسلمانان هم در عین حالیکه "پسر خدا" بودن او را رد میکنند، ولی شاید تولد عیسی توسط یک زن باکره را اساس و منبع بحث این آموزه می‌شمارند. اما حقیقت در این است که دلایل کتاب مقدس "پسر خدا" بودن عیسی به تولد او توسط یک باکره بنام مریم بستگی و ارتباط ندارد! در حقیقت و برعکس، همانگونه که در صفحات بعدی این نوشتار خواهیم دید، موضوع تولد او توسط یک باکره به موضوع فرزند خدا بودن او بستگی و اتکاء دارد. چرا؟ جواب این موضوع خیلی ساده میباشد – عیسی خیلی بیشتر از اینکه مریمی وجود داشته باشد وجود داشت. در حقیقت عیسی فرزند خدا نمیشود بلکه فرزند خدا عیسی میشود. بنابراین، عیسی، بعنوان پسر خدا است که در رابطه با این موضوع، اینگونه و خیلی بیشتر از وجود مریم نامی – آنها دو هزار سال پیش – وجود داشت و اینچنین در کلام خود می‌فرماید که "و حال ای پدر که در حضورت ایستاده‌ام، بزرگی و جلال مرا آشکار کن، همان بزرگی و جلالی که پیش از آفرینش جهان نزد تو داشتم." (انجیل یوحنا ۵: ۱۷، ت. ت. و نیز:

... "خداوند ما را از دنیای تاریک شیطان نجات داد و به ملکوت فرزند عزیزش منتقل ساخت، همان فرزند عیسی که ما را به قیمت خون خود آزاد کرد و گناهانمان را بخشید. مسیح چهرهٔ دیدنی خدای نادیده‌است. او فرزند خداست و بر تمام موجودات برتری دارد. در واقع تمام هستی بوسیلهٔ عیسی مسیح

بوجود آمد، یعنی هر آنچه در آسمان و بر زمین است، دیدنی و نا دیدنی؛ عالم روحانی با فرمانروایان و تاج و تخت ایشان، و فرماندهان و بزرگانشان، همه بوسیله مسیح و برای جلال او آفریده شدند. پیش از آنکه چیزی بوجود آید، او وجود داشت، و قدرت اوست که عالم هستی را حفظ میکند. او سر این بدن یعنی کلیسا است، کلیسایی که از مجموع مومنین او تشکیل شده است. او نخستین فردی است که پس از مرگ زنده شد و ثابت کرد که در هر چیز مقام نخست را دارد. زیرا خدا اراده فرمود که الوهیت کامل او در وجود فرزندش قرار گیرد. در اثر کاری که مسیح در حق ما انجام داد، خدا راهی مهیا کرد تا همه چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین؛ بسوی خود باز آورد؛ جانبازی مسیح بر روی صلیب و خونی که او در راه ما ریخت، همه را با خدا صلح داده است. " (انجیل، کتاب کولوسیان ۲۰-۱۳: ۱، ت.ت.)

آری، پس این فرزند ابدی خدا میباشد که دوهزار سال پیش توسط قدرت خدا از طریق باکره‌ای بنام مریم و همانند یک بشر در شهری بنام بیت‌الحم -- از بینهایت وارد محدوده زمین و زمان گردید.

با همین حساب، عیسی بخاطر کارها و گفتارهای بزرگ و نیز معجزاتش هم فرزند خدا شمرده نمیشود. برعکس، او بخاطر فرزند خدا بودنش میباشد که مقور به انجام اینگونه کردار و گفتار و اعمال معجزه‌آور بود.

پس بسیار مهم و اساسی است تا خواننده بین این چند موضوع تفاوتی اصلی قائل شود مبنی بر اینکه اگر چه تولد، رفتار و کردار عیسی خود شواهد و دلایلی برای فرزند خدا بودن او میباشد ولی هیچکدام از این مباحث اصل، پایه و اساس آموزه فرزند شمردگی او برای خدا محسوب نمیشوند.

البته، همانگونه که قبلاً توضیح داده شد، کارهای او شواهد و موید فرزند بودن او میباشد. یک "فرزند" باید مطیع "پدرش" باشد و نیز اراده و خواست او را انجام بدهد - یعنی در حقیقت شبیه او باشد (انجیل یوحنا ۴۷-۳۷: ۸ را مطالعه کنید). عیسی در خیلی از موارد به این موضوع اشاره نموده و میفرماید که :

"اگر معجزه نمیکنم، به من ایمان نیاورید. ولی اگر معجزه میکنم و باز نمیتوانید به خود من ایمان بیاورید، لااقل به معجزاتم ایمان بیاورید تا بدانید که «پدر» در وجود من است و من در وجود او هستم." (انجیل یوحنا - ۳۷: ۱۰، ت.ت.)

عیسی در حقیقت کارهای خدا - یعنی پدرش - را در روی زمین انجام میدهد .

مضاف بر این، عیسی دلایل دیگری هم برای ادعای فرزند خدا بودن داشت. یکی از این دلایل این بود که در کتاب مقدس میبینیم که هم خدا و هم دیگران او را فرزند خدا خطاب میکنند:

- مژده تولد او توسط فرشته خدا:
"او مردی بزرگ خواهد بود و پسر خدا نامیده خواهد شد و خداوند تخت سلطنت جدش داود را به او واگذار خواهد کرد... فرشته جواب داد «روح القدس بر تو نازل خواهد شد و قدرت خدا بر تو سایه خواهد افکند. از این رو آن نوزاد مقدس بوده، فرزند خدا خوانده خواهد شد.»" (انجیل لوقا ۳۲ و ۳۵: ۱، ت. ت.).
- تعمید عیسی:
"آنگاه ندایی از آسمان در رسید که «این فرزند عزیز من است که از او خشنودم.»" (انجیل متی ۱۷: ۳، ت. ت.).
- تجلی و تبدیل هیئت عیسی:
"اما در همان حال، ابری بالای سرشان سایه افکند و ندایی از آن در رسید که: «این فرزند عزیز من است؛ سخنان او را بشنوید.»" (انجیل مرقس ۷: ۹، ت. ت.).
- مصلوب شدن عیسی:
"سربازانی که با فرمانده خود در پای صلیب عیسی بودند، از این زمین لرزه و رویدادها وحشت کردند و گفتند: «حتما این مرد فرزند خدا بود.»" (انجیل متی ۵۴: ۲۷، ت. ت.).
- قیام عیسی مسیح:
"اما [عیسی] با زنده شدنش پس از مرگ، ثابت کرد که فرزند نیرومند خدا و دارای ذات مقدس الهی است." (انجیل رومیان ۴: ۱، ت. ت.).

علاوه بر این شهود، افراد دیگری هم چون بیماران و حتی دیوانگان و افرادی که گرفتار روح پلید بودند به فرزند خدا بودن عیسی اذعان کرده بودند (انجیل مرقس ۱۱: ۳، ۷: ۵؛ انجیل متی ۲۹: ۸، انجیل لوقا ۴۱: ۴ و ۲۸: ۲۸: ۸). شاگردان عیسی نیز معترف این بودند که عیسی (مسیح) فرزند خدای زنده است (انجیل متی ۱۶: ۱۶ و ۳۳: ۱۴). عیسی، همواره بعنوان یک فرزند واقعی ترجیح میداد تا همیشه به پدر آسمانی خود جلال بخشد، ولی خدا هم هیچگاه پسر بودن او را انکار نکرد (انجیل متی ۶۳: ۲۶ و آیات بعدی؛ انجیل مرقس ۶۲: ۱۴؛ انجیل یوحنا ۳۶: ۳۶). نکته قابل توجه این است که مفهوم و ارتباط بسیار نزدیکی بین "مسیح" و واژه "پسر خدا بودن" در برخی از آیات ذکر شده بالا قابل مشاهده میباشد.

همچنین نکته جالب دیگر این است که متوجه رابطه خاص بین پسر خدا بودن عیسی و رنج و دردی که او بر روی صلیب کشید باشیم (انجیل، کتاب رومیان ۱۰: ۵؛ ۳۲: ۸؛ انجیل، کتاب غلاطیان ۲۰: ۲؛ ع. ج. کتاب عبرانیان ۸: ۵، ۶: ۶). وقتی عیسی بر اثر گرفتن روزه از گرسنگی بسیار بی تاب شده بود، شیطان وسوسه

کننده به سراغ او آمده و بدو چنین گفت: "اگر این سنگها را تبدیل به نان کنی، ثابت خواهی کرد که فرزند خدا هستی." (انجیل متی ۳: ۴). علاوه بر این، زمانیکه عیسی متحمل درد بسیار شدید ناشی از مصلوب شدنش بود، رهگذران او را مسخره نموده و میگفتند: "...تو که میخواستی خانه خدا را خراب کنی و در عرض سه روز باز بسازی! اگر واقعا فرزند خدایی، از صلیب پایین بیا و خود را نجات بده." (انجیل، متی ۴۰: ۲۷، ت. ت). این افراد فراموش کرده بودند که عیسی فرزند خدا بود - همان فرزندی که حاضر بود تا بخاطر رستگاری آنانی که دوستشان میداشت و سراغ آنان میرفت - یعنی تمامی مردم این جهان - نه تنها آنان را خدمت بکند، بلکه حاضر بود تا بخاطر ایشان متحمل درد و رنج هم بشود. او فرزند یک حاکم دنیوی نبود تا بخاطر حفظ قدرت و غرور خود - آنها از نقطه نظر و تعریف دنیوی - در چشمان دنیا پیروزمند جلوه نماید، بلکه برعکس، او فرزند خدای محبت است که از قدرت خود برای منافع شخصی استفاده ننمود بلکه بصورت واقعی اراده پدر خود را انجام داد که همانا نشان دهنده محبت و واقعی او به تمامی بشریت که از طریق فرزند خدمتکارش عیسی بود که اینگونه متحمل درد و رنج شد.

حتی یک مرور بسیار ساده و سطحی آیات ذکر شده اخیر در رابطه با "پسر خدا" بودن عیسی تفاوت بسیاری هم از لحاظ کیفیتی و هم در گستردگی مفهوم آن با دیگر آیات ذکر شده در این نوشتار را روشن و آشکار میسازد. دیگران، صرفاً از طریق لطف و بخشندگی پدر برای فرزندی انتخاب شده بودند؛ در حالیکه عیسی فرزندی از ازل در وجود خدا و همیشه با پدر بود. دیگران، از پدر بگونه‌ای ناقص و معیوب اطاعت کردند، ولی عیسی پسر در نهایت بیگناهی و با تمام کمال از او اطاعت نمود (انجیل، کتاب عبرانیان ۱۵: ۴). فرزندان می‌باید در عمل شبیه پدر خودشان باشند، ولی تنها عیسی بود که در کمال مطلق همانند پدر خود در نیکی و از جان گذشتگی برای پدر و مردم او عمل نمود. بهمین جهت است که پدر تمامی داوری را بدو محول و واگذار نموده است. در انجیل چنین می‌خوانیم که:

"پدرم خدا داوری گناهان تمام مردم را به من واگذار کرده است. تا همه به من احترام بگذارند همانطور که به خدا احترام می‌گذارند. اگر بمن که فرزند خدا هستم احترام نگذارید، در واقع به خدا که پدر من است احترام نگذاشته‌اید، زیرا اوست که مرا نزد شما فرستاده است." (انجیل یوحنا ۲۳-۲۲: ۵، ت. ت). زندگی و حیات از فرزند است همانگونه که پدر زندگی میدهد (انجیل یوحنا ۲۱: ۵). همانگونه که حیات در وجود پدر است، او حیات را به پسر نیز اهدا و عطا نموده است (انجیل یوحنا ۲۶: ۵). پسر مطیع پدر است، این عینیت از طریق اراده پدر بدو داده شده است، و پدر بدو گوش فرا داده و بدواعتنا و توجه مینماید (انجیل یوحنا ۴۴-۴۱: ۱۱). بنابراین، شراکتی در این قدرت، آگاهی، دانش، جلال و پادشاهی الهی در بین پدر و پسر وجود دارد که نشانگر یک رابطه کاملاً برابر دوجانبه و فی‌مابین این دو پدر و پسر که در حقیقت یکی میباشند وجود دارد. آیا میتوان کسی را پیدا نمود، فرشته‌ای را نام برد، پادشاهی را اذعان کرد و یا راستگاری را نشان داد تا در باره او این چنین گفته شده باشد:

"در زمانهای گذشته خدا بوسیله پیامبران، اراده و مشیت خود را بتدریج بر اجداد ما آشکار میفرمود. او از راههای گوناگون، و گاه در خواب و رویا، گاه حتی روبرو، با پیامبران سخن میگفت. اما در این ایام آخر، او توسط فرزندش با ما سخن گفت. خدا در واقع اختیار همه چیز را به فرزند خو سپرده و جهان و تمام موجودات را بوسیله او آفریده است. فرزند خدا، منعکس کننده جلال خدا و مظهر دقیق وجود او است. او با کلام نیرومند خود تمام عالم هستی را اداره میکند. او به این جهان آمد تا جانش را فدا کند و ما را پاک ساخته، گذشته گناه‌آلود ما را محو نماید؛ پس از آن، در بالاترین مکان افتخار، یعنی به دست راست خدای متعال نشست." (انجیل، کتاب عبرانیان ۱-۳: ۱، ت. ت.)

استفاده از نمونه های مختلف واژه های "پسر یا فرزند" در کتاب مقدس و زبانهای مختلف در رابطه با عیسی میتواند اهمیت واژه "پسر خدا" بودن او را بیشتر مشخص نماید. ولی در نهایت و در ارتباط با استفاده از این واژه با عیسی، این واژه همانند خود رابطه موجود بین پدر و پسر دارای ویژگی بسیار خاصی هم میباشد. عیسی در این رابطه اینگونه میفرماید که: "من و پدرم خدا یکی هستیم." (انجیل یوحنا ۱۰: ۳۰، ت. ت.)

توضیحات بیشتر در مورد عیسی بعنوان پسر خدا

اکنون باید دید چگونه میتوان این موضوع و آموزه "پسر خدا" بودن عیسی را به حقایق مسلمانی و غیر مسیحی (و یا حتی به برخی از مسیحیانی که این آموزه را بدرستی درک نکرده‌اند؟!) آموخت و در درک و فهم آن ایشان را یاری نمود. راهکارهای ذیل میتواند ما را در این امر رهنمون بوده و یاری بدهند:

نخست باید به این موضوع توجه نمود که انجیل بصورت قابل ملاحظه و بصیرانه‌ای از موضوع پسر خدا بودن عیسی و حتی توسط خود او یاد مینماید - چرا؟ جواب به این پرسش اینگونه است که انجیل او را بدرستی بعنوان "مسیح موعود" تصویر مینماید. با همین حساب، ما مسیحیان نیز در بکارگیری این واژه باید همین روال انجیل را پیگیری بنماییم - مخصوصاً در رابطه با کسانی که استفاده از این واژه را کفر شمرده و آنرا توهین‌آمیز می‌شمارند، مگر اینکه به ایشان توضیحات کامل را در مورد استفاده از این واژه و معنی و مفهوم واقعی آنرا به درستی به آنان توضیح بدهیم [کاری که این نوشتار قصد آنرا دارد].

در ضمن و در حقیقت، یهودیان (کلیمیان) همانگونه که با واژه "مسیح موعود" آشنایی داشتند، با واژه "پسر خدا" نیز آشنایی کامل داشتند. شواهد خارج از کتاب مقدس بما نشان میدهد که یهودیان بدون هیچگونه مصالحه، سازش و یا کوتاهی از آموزه و باور توحید پرستانه خود نسبت به خداوند، کتاب مقدس خود را -- یعنی

تورات را با عنوان "دختر خدا" یعنی "مکاشفه خدا" یا "مکاشفه شده توسط خدا" هم میخواندند. ولی با همین منوال، آنان معترض بکارگیری واژه‌های "پسر خدا" و "مسیح موعود" توسط عیسی شده، او را متهم به کفرگویی نموده و مستحق مصلوب شدن میدانستند (انجیل یوحنا ۱۸: ۵ و ۳۳: ۱۰). بنابراین، قابل تعجب نباید باشد که عیسی نیز خود از بکارگیری این واژه از روی احتیاط و بصیرت عمل مینمود.

دوم: علاوه بر این، نباید این موضوع را هم فراموش نمود که همانگونه که مسلمانان معتقدند عیسی یک انسان، یک خدمتکار و یک پیامبر بود، ولی انجیل او را پسر خدا می‌شناسد که آمده است. نخستین باری که شاگردانش او را دیدند، وی را بعنوان یک انسان درک نمودند. آیا غیر از این راه درک دیگری برای آنان وجود داشت؟ آنان شنیدند که شیطان او را وسوسه نمود. آنان او را گرسنه و خسته مشاهده کردند. او را محتاج همدمی، مصاحبت و دعا یافتند. او را در حال گریه دیدند. وی را در حال دعا دیده و شاهد آن بودند که وی اراده خود را به اراده پدرش تسلیم مینمود. وی اراده پدرش را بعنوان نان برای خود محسوب میکرد و نیز جملات قابل فهم و درکی همچون "پدر بزرگتر از من است" را از او شنیده بودند. پس نباید انتظار دیگری از آنان (و یا اگر ما جای آنان بودیم) از ایشان داشت.

ولی فقط پس از پیوند، همکاری، پیوستگی، همنشینی، مصاحبت، همدمی و مشارکت عمیقتر با او بود که شاگردان و دیگران شروع به پرسیدن سئوالاتی چون "این مرد کیست؟" و "او از کجا آمده است؟" نمودند. آنان وی را در حال خوراک دادن به انبوه جماعت، شفای بیماران، تحت سلطه در آوردن و مهار کردن طبیعت و زنده کردن مردگان دیدند. آنان وی را در حال بخشیدن گناهان مردم دیدند. از او دلایلی غیر عادی برای آمدنش شنیده و نیز از رابطه خاص او و پرستشگاه، شریعت، پیامبران، محبت خدا و نیز رابطه شخصی وی با خداوند آگاه شدند. حتی تحت این شرایط نیز عده‌ای عمدی و یا غیر عمدی و کماکان او و کارهایش را درست درک ننمودند.

فرایند درک شاگردانش از عیسی و نیز از خدمات و کارهای او کار یکشبه‌ای نبود، بلکه این امر طی زمان و هر از گاهی هم تحت شرایط دردآور و سختی شکل میگرفت. آنچه که عیسی از آنان خواسته بود صرفاً یک باور بر مبنای عقلانی و منطقی نبود بلکه او از آنان انتظار اعتماد کامل، توکل و اطاعت آنان از اراده خدا، آماده بودن برای خود آزمایی، توبه، تغییر و تبدیل فکر و قلبشان با کمک روح قدوس خدا و شریعت وی -

و باز بودن و آمادگی قبول و دریافت او تحت شرایط ارائه شده توسط او و آنچه که او در باره خدا به آنان گفته و آموخته بود - و نیز برای چیزهایی که قرار بود در آینده روی دهد و دلایل اینگونه ادعاها و نه عقل و حکمت آنان. با تمامی این تفاسیل، کماکان یکی از شاگردانش بنام پطرس را میبینیم که در عین حالیکه معترف این بود که عیسی همان مسیح موعود است، ولی بزودی در مخالفت با عیسی که قبلاً

گفته بود که عیسی باید رنج دیده و بمیرد (انجیل متی ۲۲، ۲۱: ۱۶)، برخاست، انگار که بینش و بصیرت قویتر و برتری از خدا داشته باشد (انجیل یوحنا ۷-۱: ۱۲). بطور خلاصه، برای بهتر فهمیدن و درک عیسی، فقط یک اعتراف زبانی کافی نمیباشد بلکه باید او را دوست داشت، تحسین و ستایش نمود و پیرو او شده و از او اطاعت نمود.

در حقیقت و در این رابطه، انجیل بصورت بسیار روشن و متداومی به این موضوع اشاره میکند که حواریون (یا شاگردان) عیسی تا بعد از قیام او به عمق حقیقت "پسر خدا" بودن و خدمات او پی نبردند! ولی بعد از واقعه قیام، تغییر و تبدیلی شگرف و اساسی در ذهن و قلوب آنان ایجاد شد. آیا این حقیقت و تجربه شخصی آنان میتواند یک طریق و روشی برای ایماندار مسیحی در بشارتش نسبت به عیسی باشد؟ گو اینکه وضع کردن روش‌ها، طرق و اصول برای شناساندن عیسی به یک فرد مسلمان و یا هر شخص دیگری، میتواند نامعلوم و مبهم باشد، ولی آیا در این تجربه شخصی شاگردان عیسی یک نمونه تعمق، طرز عمل و یا شیوه خاصی برای آنان (یا هر شخص مسیحی) در این امر دیده میشود یا نه؟

سوم: بسیار مهم و اساسی است تا اشاره‌ای به آنچه که معنی و مفهوم اصلی واژه "پسر یا فرزند خدا" بودن - آنهم در رابطه با عیسی و مسیحیت - که مد نظر نمیباشد بشود. همانگونه که قبلاً بدان اشاره شد، بهیچ وجه من‌الوجه قصد انجیل از این واژه و آموزه این نمیباشد که عیسی از نتیجه تولید مثلی است که بین خدا و مریم - به عنوان همسر او - به وجود آمده باشد. خدا صرفاً نه یک ماهیت الهی مذكر است [و نه مونث]. در این رابطه، انجیل همانند قرآن عیسی را فرزند مریم باکره مینامد. در زبان عربی، عیسی ابن‌الله خوانده میشود نه ولدالله. همچنین انجیل هم هیچگونه سعی بر مصالحه و یا سازشی در رد آموزه توحید پرستی نمینماید - مسیحیت یک دین یکتا پرستی میباشد و بس! در ضمن، مسیحیت هیچگونه نظر و پیشنهادی برای مسیحیان [و چه غیر مسیحیان] مبنی بر اینکه عیسی یک خدای دیگر در کنار خداوند یکتا باشد نمیکند! همچنین، قصد این نمیباشد که عیسی بنحوی و بعنوان پسر خدا دومین و یا سومین خدای تثلیث بوده و یا نوعی پس از بالا بردن مقامش به فرزندى خدا جانشین و جایگزین خدای یکتا و حقیقی شده باشد. در ضمن، انجیل به هیچ نحوی قصد ندارد تا از این آموزه بصورتی زیرکانه و یا ترفندین مفهوم یکتا پرستی را به شرک و آیین چند خدایی تبدیل نماید. خدا یکی است! و عیسی، فرزند او، تأیید میکند که خدا یکی است! پس فقط با در نظر گرفتن حقایق ذکر شده در بالا است که مسیحیان و مسلمانان میتوانند در یک سطح در رابطه با این موضوع و اینکه اراده او برای بشریت چه میباشد و او از آنان چه انتظاراتی دارد و بالاخره در باره اینکه چگونه در همان حالیکه خدا یکی است، ولی عیسی فرزند او میباشد هم بحث و گفتگو نمایند.

چهارم: ایمان و آموزه "فرزند خدا بودن عیسی" بسادگی انعکاس و طنینی استوار، پابرجا، مصر، متداوم و یک پارچه و مؤید این موضوع میباشد. پس علیرغم آنچه برخی از مسلمانان - آنهم بدون هیچگونه دلیل و مدرک - مدعی این میباشند که مسیحیان و از جمله پولوس رسول این آموزه را تدوین و یا اختراع نموده اند و شواهد

و مدارک انجیلی غیر آنها آشکارا بیان مینماید. در نتیجه، تنها راهی که برای رد این آموزه برای مسیحیان میماند این است که کلیه ارجاعات و منابع انجیلی را در این رابطه از انجیل حذف نمایند - و آن کاری ناشدنی است! کاری که اگر انجام شود، فقط آنگاه اتهامی را که مسلمانان (ونه قرآن) به مسیحیان مبنی بر دستبردن و دخل و تصرف در کتاب مقدس متهم مینمایند محق و بجا خواهد بود. در قرآن، در سوره مانده، آیات ۴۶ و ۴۷ به مسیحیان اعلام میشود که:

"و عیسی بن مریم را بدنبال پیامبران دیگر، به پیامبری مبعوث فرمودیم و او حقانیت تورات را که پیش از او نازل شده بود تصدیق کرد؛ و ما انجیل را بدو عنایت فرمودیم که در آن نور و هدایت بود؛ و نیز کتاب آسمانی قبلی، یعنی تورات در آن تصدیق شده بود و نیز هدایت و اندرزی بود برای پرهیزکاران؛ علمای دینی کتاب انجیل، باید بر اساس احکامی که خداوند، در آن کتاب نازل فرموده حکم کنند و کسانی که طبق آنچه خداوند نازل فرموده، حکم نمیکند، آنها به واقع [نسبت به اوامر الهی] نافرمان هستند."

در این آیات به روشنی دیده میشود که هیچگونه اشاره‌ای به دخل و تصرف در کتاب مقدس و یا لغو و فسخی که در آن انجام شده باشد نشده است.

پنجم: و در رابطه با آنچه در بالا ذکر شد، مسیحیان باید مسلمانان را تشویق به مطالعه و مقایسه حکایات و نوشته‌های انجیل و قرآن در رابطه با عیسی و فرزندی او -- و آنهم با روح و فکری باز - بنمایند. این روش، حتی اگر منجر به رد کردن آموزه فرزند خدا بودن عیسی برای فرد مسلمان بینجامد، ولی یک نتیجه مثبت مبنی بر آگاهی درست آن فرد مسلمان با این آموزه خواهد داشت و این خود میتواند یک قدم بسیار بزرگ و مثبت در این رابطه برای وی محسوب گردد. آیا خواننده مسلمان، بعد از درک صحیح کتاب مقدس و انجیلی آموزه "فرزند خدا" بودن عیسی، آماده قبول این حقیقت که تعریف و تشریح این آموزه در ایمان و باور اسلامی و مسیحیت با هم فرق دارند خواهد بود؟ آیا او حاضر خواهد بود تا اذعان کند که آنچه را که قرآن رد میکند همان چیزی است که دقیقاً مسیحیت هم هیچگاه آن مفهوم را نمیگوید و بلکه آنرا هم رد میکند؟ ولی در عین حال فراموش نشود که کتاب مقدس عیسی را کماکان بعنوان پسر یا فرزند خدا قبول نموده و این آموزه و فکر را در ارتباط و تعاریف ذکر شده مبتنی بر کتاب مقدس را تایید مینماید.

در ضمن، یک ارجاع و منبع همخو، سازگار و مطابق سلیقه اسلامی از تصویر و باز نمود عیسی شاید بتواند خواننده مسلمان را در درک موضوع پسر خدا بودن وی یاری بدهد. در این رابطه، در ذیل ذکری از سه اسامی و یا عناوین مختلفی که عیسی در قرآن بدانها مشهور و شناخته شده است اشاره میشود تا شاید توضیحی در این رابطه خواننده مسلمان را در این چالش یاری نماید:

۱ - عبدالله - یعنی "خدمتکار یا خادم خدا" - سوره مریم (۱۹)، آیه ۳۰.

۲ - رسول الله - "پیامبر یا فرستاده خدا" - سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۷

نخست، و همانگونه که قبلا در این نوشتار ذکر گردید، وظیفه اولیه و نهایی یک فرزند احترام و اطاعت آزادانه به پدر و نیز تمایل به خدمت کامل به او میباشد. در مسیحیت، این دو پنداشت و اندیشه "خدمت/خادم" و "فرزندی" دو عقیده و تفکر بسیار نزدیک بهم و همخوی میباشند. کلیسای مسیح همواره قسمتی از نوشته‌های پیامبر اشعیا را در که در فصل ۴۲ آیات ۴-۱ و نیز فصول ۵۳ آیات ۱۳ الی فصل ۵۳ و آیه ۱۲ و غیره را به عنوان سرودهای پرستشی که سرودهای یک خدمتکار (خادم) هم نامیده میشوند به عیسی مرتبط میدانند. بعنوان نمونه در این رابطه میخوانیم که خداوند اینگونه نام این خادم یا خدمتکار را بیان میکند: "منتخب من" و منظور واژه منتخب از طرف خداوند است. و یا "روح خداوند یهوه... بر او میباشد (ع.ع. کتاب اشعیا ۱: ۶۱). او بیماران را شفا داده و مظلومان را یاری میکند. او خود مضروب گشته و بار گناهان دیگران را بدوش کشید (یا میکشد) ولی خدا نسبت به او اعلام برائت نمود (یا میکند). مسیحیان اولیه از این واژه استفاده نموده و عیسی را "خادم قنوس" میخواندند (انجیل، کتاب اعمال فصل چهارم آیات ۲۷ و ۳۰). همین فرزند، با کمال میل و خارج از هرگونه اجبار پدر خود را با محبت خدمت نمود چون از ازل با او در یک اتحاد کامل و با او یکی بود. کدام خدمتکار یا خادم بهتر از یک فرزند میتواند پدر را خدمت کند؟ بلی، واژه ها و خصصتهای "فرزندی" و "خدمت" در عیسی بهم پیوند داده شده و در آمیخته اند.

دوم: یک رسول و یا پیامبر "فرستاده‌ای" میباشد از طرف خدا تا پیام او را بدیگران رسانده و اعلام نماید. در کتاب مقدس میخوانیم که عیسی هم "رسول" خدا است (انجیل، کتاب عبرانیان ۱: ۳). در انجیل یوحنا در مورد عیسی از واژه "فرستاده شده" استفاده شده است و این دو واژه یعنی "رسول" و "فرستاده شده" دو واژه تقریبا هم معنا و مترادف میباشند. در انجیل دیگر هم استفاده از این دو واژه بسیار مشهود است و واژه "پدر" و "فرستنده" رسول و یا پیامبر هم واژه‌های هم معنی و مترادف میباشند (انجیل متی ۴۰: ۱۰، انجیل مرقس ۳۷: ۹ و انجیل لوقا ۴۸: ۹). رسولان زیادی توسط خدا فرستاده شده‌اند، ولی رسول پسر نه تنها فرستاده شده از طرف خدا است، بلکه او از خود خدا صادر شده و آمده است یعنی "عمانول" بمعنی "خدا با ما" (انجیل متی ۲۳: ۱). او از آسمان آمد "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود." (انجیل یوحنا ۱: ۱، ۱، ت. ق. و یوحنا ۲۳ و ۴۲: ۸).

در این رابطه، روایت باغبانهای ظالم (انجیل متی ۴۳-۳۳: ۲۱) و غیره در رابطه با آموزه پسر بودن بسیار آگاهی‌دهنده و آموزنده است. در این مثل میخوانیم که خادمان صاحب تاکستان نتوانستند سهم و کرایه تاکستان را از باغبانان بگیرند - یکی دستگیر شد و دیگری کشته. در نتیجه، صاحب تاکستان مجبور شد تا پسر خود را بعنوان نماینده شخصی خود پیش باغبانان بفرستد تا سهم خود را از آنان بگیرد. ولی باغبانان با این تفکر که اگر او را بکشند، از دست صاحب تاکستان خلاصی یافته و

آنرا به تصرف خود در خواهند آورد وی را هم کشتند. ولی میبینیم که اینطور نشد و در نهایت آنان بودند که همه چیز خود را از دست دادند.

در این داستان غم‌انگیز، صاحب تاکستان و پسرش همانا نمایشگر پدر یعنی خدا و پسر یعنی عیسی میباشند. تفاوت بین "فرستاده شدگان" [بصورت جمعی] و "فرستاده شده" [بصورت فردی] و نیز "پیامبران و یا رسولان" و "فرزند" بسیار مشهود است. بلی، شاید این داستان عجیب و غریب باشد، ولی نزدیکی و قرابت خاصی نسبت به فرستنده [یعنی خدا] و فرستاده شده [یعنی عیسی پسر] را دارد.

بنابراین، منظور و مفهوم فرستادن پسر توسط پدر آشکار نمودن او، انجام نقشه او برای نجات بشریت از گناه، خدمت به مردم بعنوان نماینده و سفیر "شخصی" او، و هزینه کردن جان خود بود (انجیل یوحنا ۱۶: ۳ و آیات بعدی، انجیل، کتاب رومیان ۳، ۲۹: ۸؛ انجیل، کتاب غلاطیان ۴-۷: ۴). نتیجه و حصول این اراده و نقشه خدا برای فرزند همانا بدست آوردن "برادران" [و خواهران] زیادی بود که در صورت پیروی از او همگی و با فیض خدا به درجه فرزندی او نیز میرسند. آنانیکه از این خادم و فرزند مطیع پشتیبانی نموده و او را پیروی نمایند، خود نیز تبدیل به خادمان و فرزندان مطیع خدا میشوند. در حقیقت، خود قرآن اینگونه پیروان عیسی را مسلمان میخواند:

"چون عیسی از سوی قوم، کفر و عناد ادراک کرد، ندا داد: «کیست که مرا در راه دین خدا یاری کند» حواریون گفتند: «ما یاران دین خداوند هستیم، به خداوند ایمان آورده‌ایم و تو [ای عیسی] گواه باش که ما تسلیم امر خداوندیم." (سوره سوم، آل عمران، آیه ۵۲) و [و نیز ای پیامبر متذکر باش] زمانی را که به حواریون الهام فرمودیم: «به من و پیامبر من [عیسی بن مریم] ایمان بیاورید.» و عرض کردند: «[آفریدگار - پروردگارا] ما ایمان آورده‌ایم و شاهد باش که ما مسلمان و تسلیم امر خداوند هستیم." (سوره مائده: ۱۱۱: ۵).

پس میبینیم که در کتاب مقدس، واژه‌های فرزند (یا پسر)، خادم، فرستاده شده [بصورت فرد] و ناجی همگی در یک رابطه بسیار نزدیک بهم بوده و یک نوع قرابت، ترادف، و نزدیکی خاصی بین آنان موجود میباشند.

سوم: برای مسلمانان، همانند مسیحیان، کلام خدا همانند خود خدا ازلی می باشد. خدا بوسیله اراده و کلام خود جهان، کائنات و هر چه در آنها موجود میباشد را خلق نمود. در نتیجه بسیار طبیعی میباشند که مفهوم از "کلام خدا" برای یک مسلمان همانا فقط آنچه در "قرآن" آمده است باشد. ولی خیلی از مسلمانان [در حقیقت هر مسلمانی که قرآن را خوانده باشد] باید آگاه از این موضوع باشد که عیسی در قرآن "کلمه خدا" خوانده شده است (سوره چهارم، نساء، آیه ۱۷۱). پس سؤال اینجا است که چرا مسلمانان با تمام آگاهی کامل از این موضوع و نیز پذیرفته شدن عیسی

بعنوان یک پیامبر فرستاده شده از طرف خدا، نمی‌خواهند و یا نمیتوانند این مفهوم را – یعنی کلمه بودن عیسی را – با بقیه مفاهیم و دریایی بیان و تصویری که این کلمه در کتاب مقدس بیان و تصویر مینماید و [بصورت بسیار روشن و واضحی در این نوشتار و دیگر کتب مسیحی و خود کتاب مقدس به چاپ رسیده است] آشتی دهند؟ بلی، برخی به سادگی از این موضوع رد شده و آنرا نمی‌پذیرند. دیگران، شاید بگویند که این یک راه و روش خوبی برای چالش با این موضع باشد – یعنی مفهوم پدر پسری خدا با عیسی و مفهوم فرزندی او. همانگونه که او کلام ابدی خدا است، او فرزند ابدی خدا هم هست:

" و کلمه خدا انسان شد و بر روی زمین بین ما زندگی کرد. او لبریز از محبت و بخشش و راستی بود. ما بزرگی و شکوه او را چشم خود دیدیم، بزرگی و شکوه فرزند بی‌ظنیر پدر آسمانی ما، خدا." (انجیل یوحنا ۱۴: ۱، ت. ت.)

اینگونه درک و تفهیم، شاید بتواند سوءتفاهمات عمیق موجود بین مسلمانان و مسیحیان را از میان برداشته و مسلمانان را یاری دهد تا به این نتیجه برسند که مسیحیان نیز یکتا پرست بوده و معتقد به پرستش یک خدای جداگانه و متفاوت از خدای واقعی نیستند و هیچگاه عیسی را جایگزین خدای یگانه و یکتا را ننموده و نیز از یک انسان صرف و محض هم خدایی نساخته‌اند.

این راه و روش نیاید برای ما انسانها راه عجیب و غریبی باشد. چرا؟ همه واقفند که حتی در بین افراد بشر "حرف و یا کلام" یک شخص چقدر مهم میباشد. از طریق کلام هر شخص است که ما میتوانیم به افکار، اعمال، امیال، کردار و توانایی های او پی ببریم. اشخاص از طریق کلام خویش خود را بدیگران شناسانده و آنان را از ذات خویش آگاه میسازند. اگر ما به عبدالله نامی ایمان و اطمینان داریم، صرفاً بجهت شناختی است که از طریق کلام، رفتار و کردار او داریم. اگر ما به کلام عبدالله اطمینان داشته باشیم، آیا به خود او هم ایمان و اطمینان خواهیم داشت؟ این در حالی است که اگر چه ما بین عبدالله و کلامش فرق قائلیم، ولی در حقیقت و در عین حال کلام عبدالله و خود عبدالله را برابر و همانند میبینیم – پس هر دو بحث کاملاً صحیح و معقول میباشد. [بهمان منوال که کلام عبدالله تصویری از خود عبدالله میباشد، کتاب مقدس هم از عیسی بعنوان فرزند و چهره دیدنی یک خدای نادیدنی یاد میکند (انجیل، کولوسی ۱: ۱۵)].

حال، با نگاهی متفاوت تر، پر شکوه و پر جلال تر و بسیار والاتر، آیا کلام خدا نمیتواند اراده، خواست، اعمال و تصویر خود را [یعنی خدای جسم پوشیده] را برای ما انسانهای خاکی بصورتی ساده و قابل فهم آشکار سازد؟ [آیا محدود کرن خدا از توانایی انجام این نوع آشکارسازی خود، خود یک گناه بالفعل و بزرگی نمیشاند؟]. انجیل در این مورد چنین مفرماید:

"در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز بواسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود... و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر... خدا را هرگز کسی ندیده است، پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد." (انجیل یوحنا ۴-۱: ۱، ۱۴ و ۱۸، ت. ق).

"اما در همان حال، ابری بالای سرشان سایه افکند و ندایی از آن در رسید که: «این فرزند عزیز من است، سخنان او را بشنوید.»" (انجیل مرقس ۷: ۹).

... "اما [خدا] در این زمانهای آخر به واسطه پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او را وارث همه چیز مقرر داشت و به واسطه او جهان را آفرید." (انجیل، کتاب عبرانیان ۲: ۱، ۵، ن).

در همین راستا، اگر یک مسلمان میتواند که بخود بقبولاند که همانگونه که کلمه ابدی خدا همانند خود خدا ابدی است، و توانایی ورود به محدوده زمین و زمان را داشته و نیز قادر است تا بصورت یک نوشته در کتابی خود را آشکار و نمایان سازد، آیا نباید همان مسلمان قبول کند که همین کلمه باید توانایی اینرا هم داشته باشد تا بعنوان کلمه ابدی خدا خود را بصورت و شبیه یک انسان در روی همان کره زمین هم آشکار و نمایان سازد - یعنی همان آموزه تجسم (جسم پوشی) یا انسان دیسی خدا؟ اکنون و در ادامه این بحث، آیا نمیشود کلام ابدی خدا (یعنی کلامیکه خلق نشده است) ولی در حقیقت در صورت نوشتاری که بر روی کره زمین ظاهر شده و به اینصورت بوجود (خلقت) آمده است را هم "کلام خلق نشده" و هم "کلام خلق شده (بوجود آمده)" خدا محسوب کرد؟ پس با همین حساب و بنا بر همین اصل و دوباره، آیا همین کلام خلق نشده خدا نباید توانایی این را هم داشته باشد که بصورت یک انسانی بر روی این کره خاکی درآمده و خود را به انسانها و بشریت خلق شده توسط خودش آشکار نماید در حالیکه هم بتواند خلق نشده باقی بماند و هم خلق شده (به وجود آمده)؟ اگر این اراده و توانایی خدا باشد، آیا یک مسلمان آمادگی، توانایی و تمایل قبول این حقیقت و مطلب را خواهد داشت؟ انجیل این شهادت را به ما انسانها میدهد که خدا اراده نمود و چنین نیز شد - یعنی خدای ازلی و ابدی خود را اینگونه به جهانیان آشکار ساخت. کلام او و پسر (فرزند) او، هر دو وارد جسم انسانی بنام عیسی مسیح شده و خود را به جهانیان ارائه نمود [تا هرکه بدو ایمان آورد هرگز هلاک نگردد و حیات جاودان یابد]، (انجیل یوحنا ۱۶: ۳، ۵، ن).

عیسی بعنوان پسر خدا: آشکارسازی خدا بر روی زمین

ما همه واقف به این حقیقت میباشیم که خدا خالق تمامی مخلوقات است. همچنین ما از این امر هم آگاهیم که خدا کماکان بشریت را به سوی نشانه‌های چنگانه و متعدد در خلقتش و تاریخ رهنمون میسازد تا از طریق این فرایند آنان را به فرای این نشانه‌ها و شهود چند گانه و نهایتاً به حضور متعال خودش بعنوان خالق، داور و قاضی آنان برساند. همینطور، ما مطلع هستیم که گهگاه و متناوباً خدا از طریق پیامبران، رسولان و کلامش در امور خلقت و تاریخ مداخله کرده. همچنین او بوسیله تفکر و عبادت از طریق آنان، بدیشان طریق زندگی را داده است. پس شاید، همگی بتوانیم توافق کنیم که خدا از طریق وجدان مردم با آنها در تماس بوده و هست - و از این طریق است که خدا سعی دارد تا مسائلی را در رابطه خود با انسان‌ها آشکار سازد تا آنها او را بهتر بشناسند. ولی آیا واقعا او خود را بما انسان‌ها آشکار میکند؟ آیا بشریت میتواند واقعا خدا را بشناسد؟ جواب این سئوالات حیاتی و مهم را فقط میتوان در ادعاهای شگفت‌انگیز عیسی یافت:

"پدرم همه چیز به من سپرده است، هیچ کس پسر را نمی‌شناسد جز پدر، و هیچ کس پدر را نمی‌شناسد جز پسر، و آنان که پسر بخواد او را بر ایشان آشکار میسازد." (انجیل یوحنا ۲۷: ۱۱، ۵. ن.)

"همانگونه که پدر مرا دوست داشته است، من نیز شما را دوست داشته‌ام؛ در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند چنانچه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او میمانم. این سخنان را به شما گفتم تا شادی من در شما نیز باشد و شادی شما کامل شود." (انجیل یوحنا ۱۰-۹: ۱۴، ۵. ن.)

واضح است که ملانک، افراد و اشیاء میتوانند برخی از حقایق خدا را برای ما آشکار نمایند. ولی فقط خدا میتواند خود را بصورت حقیقی برای بشریت عیان و آشکار نماید - یعنی فقط خدا مقدر به این عمل میباشد. این فقط خدا است که میتواند این آشکارسازی را تحت شرایط خاصی که او تعیین بنماید تا با درک و فهم بشری همخو و سازگار باشد. پس آیا بهترین راهی که او، یعنی خدای ابدی میتواندست خود را به بشریت آشکار نماید، نمیتوانست بصورت یک بشر ملبس هم باشد؟

پس از طریق عیسی، یعنی فرزند ابدی او، آشکار کننده [یعنی خدا] خود را بدینگونه به ما انسانها آشکار نمود. با همین حساب، فرزند آشکار شده تبدیل به آشکار کننده پدر در میان جهانیان شد. عیسی چنین میگوید: "دل شما مضطرب نباشد، به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید." (انجیل یوحنا ۱: ۱۴، ۵. ن.) با این عمل و دعوت انسان‌ها به ایمان داشتن به او، عیسی نمیخواهد تا زیرکانه اطمینان و توکل آنان را از خدا دور سازد - نه، بر عکس، بلکه وی با این عمل میخواهد تا

خدای والامقام را جلال داده، تایید نموده و تجلی او را از طریق وجودش در وی بدیگران نمایان سازد .

بلی، خدا خدای آشکار کننده و نیز خدای مکشوف (آشکار شده) است. ما همه بر این اصل که خدا جهان و جهانیان را آفرید، پیامبرانش را فرستاد، کلامش را بما داد، و نیز قوانین و شریعتی را برای رهنمون کردن جهانیان بما داده است توافق داریم. پس چرا نمیتوانیم بر این اصل نیز که او این توانایی را دارد تا وارد خلقت خود گشته تا با آنان باشد توافق نماییم؟ توجه به سئوالات زیر میتواند ما را در جوابگویی به این امر یاری دهد: آیا با این عمل او خود را پست و خوار نمینماید؟ آیا تجسم و تجسد او در جسم انسانی هیچ مغایرتی و مشکلی با حاکمیت او ایجاد نخواهد کرد و ابر تیره‌ای بر روی پر جلال خود نخواهد افکند؟ آیا او با این عمل، از جلال و شکوه خود نخواهد کاست؟

هیچ شکی نیست که خدا عظیم است و پر جلال. تاج، تخت و قدرت پادشاهی فقط بدو متعلق است و لاغیر. او تنها حاکم مطلق است. ولی ما توانایی و اجازه این پرسش را داریم که بدانیم معنای واقعی طبیعت حاکمیت خدا یعنی چه؟ به گفتاری دیگر، آیا درک ما از حاکمیت خداوند بسادگی برابر و معادل حاکمیت نیرومند و قدرتمندانه حاکمان دنیوی باید باشد؟ آیا او با مخفی نگاهداشتن خود در عالم کائنات و بدور از جفا، ظلم، ستم و گناه موجود در این دنیا از اینگونه از حاکمیت خود دفاع میکند؟ شاید هم که درک انسانی ما از حاکمیت او با درک خود خدا از حاکمیتش در ستیزه و کشمکش است همانگونه که کتاب مقدس بدرستی میفرماید:

" خداوند میفرماید: «فکرهای من فکر های شما نیست، و همان اندازه که آسمان از زمین بلند تر است، من و راه های من نیز از راه‌های شما و فکرهای من از فکرهای شما بلند تر و برتر است.»" (ع.ع، کتاب اشعیا ۸: ۵۵، ت.ت).

آیا ممکن است که همین خدا و بدینوسیله نه فقط به نویسنده این آیات یعنی اشعیا [و در حقیقت به [تمامی بشر] پاسخ سئوالانشان را میدهد، بلکه انتظار هم دارد تا نویسنده [و ما] آرزویمان مبنی بر این نوشته اشعیا "ایکاش آسمان را میشکافتی، و پایین می‌آمدی...!" را برآورد نماید (ع.ع، کتاب اشعیا ۱: ۶۴، ت.ت).
بر طبق گفته کتاب مقدس، خدا محبت است. بنابراین، با برداشت کتاب مقدسی و انجیلی، از قدر، عظمت، جلال و شکوه خدا به هیچ وجه کاسته نمیشود تا خود را به جهان و جهانیان بدینگونه آشکار سازد. بلکه برعکس، با این عمل به قدر و جلال او در میان آدمیان افزوده میشود. قدر خدا با حضورش در میان اعضای بشر کاسته نمیشود بلکه با حضور بیشتر و قویتر او، ستایش و تکریم انسانی نیز که واقعا شایسته او است نیز والاتر و قویتر میگردد. در این حال است که او فقط مافوق انسانها [به معنی مکانی] نبوده و اکنون از طریق عیسی عمانوئیل [خدا با ما] در میان ما انسان‌ها نیز میباشد. او نه تنها با این عمل در کمال توافق و تطابق با خود میماند و

میباشد، بلکه بیشتر از آنچه که او هست و برای بشریت میتواند باشد را بدین طریق به ما آشکار مینماید.

در خاتمه، بهتر خواهد بود تا خلاصه‌ای از این آزمون را که در این نوشتار ذکر شده است مجدداً در ذیل ذکر نماییم. اما برای بهتر درک نمودن این آزمون، باید بخاطر داشت که: ۱- یهوه (خدا)، خدای ما، خدای واحد است. " (ع.ع، کتاب تثنیه ۴: ۶، ت.ق). ۲- برای بهتر و کاملتر درک نمودن آموزه "فرزندی و یا پسری عیسی" حقایق و واقعی نخست باید انجیل را [با قلب و روحی باز و تشنه حقیقت] خوانده و در آن پژوهشی عمیق بنماید تا معنای دقیق و واقعی این آموزه را از طریق خادم بودن عیسی دریابد.

خلاصه نوشتار در این کتاب در مورد آموزه "فرزندی و یا پسر خدا بودن" عیسی:

- ۱- فرزند منحصر بفرد و بی‌نظیر خدا از ازل و ابد از خدای ازلی و ابدی است. خدا توسط او همه چیز را خلق نموده و کائنات را تحت فرمان او دارد. او تجلی و تمثیل واقعی خدای یکتا است.
- ۲- چون خدا محبت است، این فرزند منحصر بفرد و بینظیر، وارد محدوده زمین و زمان گردید و از طریق مریم مقدس پای به این جهان گذارد و عیسی مسیح موعود نامیده شد.
- ۳- پسر تمامی خصوصیات پدر را دارا است، او شبیه و مانند خدا قادر، توانا، مملو از محبت و از خود گذشته است.
- ۴- پسر بعنوان سفیر و نماینده توسط پدر و از طریق وی فرستاده شده تا اراده و مقاصد او را در مورد آشکارسازی و نجات (رستگاری) به جهانیان اعلام دلرد.
- ۵- پسر پیام و پیغام شخصی خدا برای جهانیان است. خدا، بدین طریق خود و محبتش را بنحوی که برای جهانیان قابل شنود، دید و نیز قابل درک و مفهوم باشد فرستاد.
- ۶- پسر مطیع کامل به پدر میباشد و او را خدمت مینماید، و خدا نیز راغب و جواب گوی خواست فرزند میباشد.
- ۷- پدر و پسر در این رابطه منحصر بفرد و بی‌نظیر دوجانبه یعنی اربابی یا آقایی [خدا] و خادمی [عیسی] کاملاً یکی میباشند. یکی فرستنده است، و دیگری فرستاده شده. یکی آشکار کننده است و دیگر آشکار شده.
- ۸- آنانیکه به این فرزند و خادم فرستاده شده از طریق خدا و انجیل یا پیام نیکوی او ایمان بیاورند و از او پیروی نمایند، میتوانند که "برادران و خواهران" او و فرزندان پذیرفته و همچنین فرزندان مطیع خدا باشند.

"آمین! برکت و جلال و حکمت، سپاس، اکرام، قوت و توانایی، خدای ما را باد تا ابدالابد. آمین!!"

(انجیل، کتاب مکاشفه فصل ۷ آیه ۱۲)

[در خاتمه از خواننده گرامی و حقجوی عزیز تقاضا میشود تا در صورت تمایل، این دعا را با قلب و روحی آزاد در حضور خداوند قدوس و با این اطمینان از اینکه خدا دعایشان را شنیده و بدان پاسخ خواهد داد بخوانند:

"خدایا، از بابت این کتاب و اطلاعات ارائه شده در آن در مورد عیسی مسیح از تو سپاسگزارم. اکنون، در حضور قدوست ایستاده و از تو تقاضا دارم تا حقیقت محض کلام خود را نسبت به عیسی مسیح به من آشکار سازی تا بتوانم او را همانگونه که کلام مقدست فرزند تو میخواند بشناسم. این دعا را از صمیم قلب و با روحی باز برای دریافت حقیقت از تو و بنام عیسی مسیح میطلبم. آمین!]."

... "و حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد!"
(انجیل یوحنا، فصل هشتم، آیه ۳۲)

در ضمن، اشعار زیر را به شما خواننده گرامی تقدیم میداریم و امیدواریم باعث برکت شده و نیز مفرح روحتان بگردند:

"همه عالم چو عکس صورت اوست
بجز از او کسی ندارم دوست
بمجاز این و آن نهی نامش
بحقیقت چو بنگری همه اوست
شد سبو ظرف آب در تحقیق
عجب اینست کاب عین سیوست
قطره و بحر جز یکی نبود
آب دریا چو بنگری همه جوست
در رُخش روی دوست می بینم
میل من با جمال او زان اوست
گرچه خود غیر را وجودی نیست
لیک اثبات این حدیث نکوست
که بغیر از تو در جهان گس نیست
جز تو موجود جاودان گس نیست."¹

همچنین:

"در کلیسا بدلبری ترسا،
گفتم ای دل بدام تو دربند؛

¹ شعر از فخرالدین عراقی، *لحن مسیحائی شاعران فارسی زبان*، ح. ب. دهقانی تفتی، چاپ کتابهای سهراب، ۲۰۰۵، ص. ۴۸-۴۷.

ای که دارد بتارزُ نارت،
هر سر موی من جدا پیوند.
ره به وحدت نیافتن تا کی؟
ننگ تثلیث بر یکی تا چند؟
نام حق یگانه چون شاید؟
که آب و ابن و روح قدس نهند؟
لب شیرین گشود و با من گفت:
«وز شکر خند ریخت آب از قند
که گر از سیر وحدت آگاهی؛
تهمت کافری بما میسند؛
در سه آئینه شاهد ازلی،
پرتو از روی تابناک افکند،
سه نگردد بریشم ار او را،
پرنیان خوانی و حریر و پرند».
ما در این گفتگو که از یک سو،
شد زناقوس این ترانه بلند:
«که یکی هست و هیچ نیست جز او،
وحده لا اله الا هو!»²

² شعر از هاتف، *لحن مسیحائی شاعران فارسی زبان*، ح. ب. دهقانی تفتی، چاپ کتابهای سهراب، ۲۰۰۵، ص. ۶۱-۶۰.

لطفاً برای دریافت نسخه‌ای از کتاب مقدس به زبان فارسی و کسب اطلاعات بیشتر در مورد مسیح و مسیحیت، با نشانی های:

F.F.M.
P.O. Box 65214
Toronto, ON.
M4k 3Z2

و یا:

تماس حاصل نمایید.